

بررسی ملی شدن نفت با نگاهی به نفوذ استعماری انگلیس در ایران

علی شرف پور*

تاریخ دریافت: ۱۳۸۷/۱۲/۱۰

تاریخ تأیید: ۱۳۸۸/۱/۱۵

چکیده: نعمت های الهی همواره رحمتند و موجب برکت، مشروط بر آنکه قدر آنها شناخته و شکر آنها عملاً بجای آورده شود. نفت موهبت بزرگ الهی برای ملت ایران است و آن زمان که ارزش آن برای دولتمردان و رجال سیاسی - که مفهوم استقلال را به خوبی درک کرده بودند - آشکار شد، اراده جمعی ملت و دولت بر آن تعلق گرفت تا سایه جغد شوم استعمار را - که بیش از یک قرن بر سرپل های نفتی کشور سنگینی می کرد - مرتفع سازند و دولت بریتانیا را که تا آن زمان همواره به دنبال نهادینه کردن نفوذ قانونی خود بر منابع نفتی ایران بود، مغلوب اراده خود نمایند. این در حالی است که انگلستان پس از ملی شدن صنعت نفت به لطایف الحیلی خواهان دستیابی مجدد به منابع نفتی ایران بود لکن تازمانی که اتحاد میان آیت الله کاشانی و مصدق برقرار بود موفق به این کار نشد و نهایتاً با ایجاد شکاف میان آن دو کودتای ۲۸ مرداد طراحی شده و به انجام رسید. در مقاله پیش رو سعی بر آن است تا با اشاره به نفوذ استعماری انگلیس در ایران، شرایط تاریخی تبیین، اوضاع سیاسی اجتماعی ایران تحلیل و علل زمینه ساز شکل گیری روند ملی شدن صنعت نفت مورد بررسی قرار گیرد.

کلیدواژه‌ها: نفت، ایران، انگلیس، استعمار، گس - گلشایان.

* دانشجوی کارشناسی ارشد، رشته معارف اسلامی و علوم سیاسی، ورودی ۱۳۸۱، دانشگاه امام صادق (ع).

مقدمه

در سال ۱۹۰۱م مظفرالدین شاه به ویلیام ناکس دارسی تبعه انگلستان امتیازی اعطا کرد که نتیجه نهایی آن حاکمیت مطلق دولت بریتانیا بر منابع عظیم نفتی ایران تا اواسط قرن بیستم میلادی بود. با این احوال فقط از واپسین سال‌های جنگ جهانی دوم بدان سو بود که منابع اساساً نامشروع بریتانیا در ایران در روندی تدریجی ولی مداوم از سوی مردم کشور از اقشار مختلف مورد تعرض و انتقاد قرار گرفته و چند سال بعد و در واپسین روزهای دهه ۱۳۲۰ش منجر به ملی شدن صنعت نفت ایران شد که خود البته تحولات سیاسی - اقتصادی قابل توجه و سخت اثرگذار و تعیین کننده‌ای را به دنبال آورد.

آنچه بود همزمان با شکل گیری اعتراضات گسترده مردمی که از سوی بسیاری از گروه‌های سیاسی - مذهبی و نیز نمایندگان از مجلس شورای ملی حمایت می‌شد، انگلیسیان جهت حفظ و تحکیم موقعیت خود در سر پل‌های نفتی ایران بر آن شدند با اعطای برخی امتیازات محدود بر اعتراضات پایان دهند. مهمترین این اقدامات قرارداد معروف گس - گلشائیان بود که به لایحه الحاقی نفت نیز مشهور شده است و دولت رزم آرا تلاش فراوان کرد تا بلکه مجلس شورای ملی آن را تصویب کند. اما به رغم تمام فشارها و تهدیدهایی که وجود داشت مجلس شورای ملی آن را رد کرد (سفری، ۱۳۷۱: ۱۰۵).

از سوی دیگر از آنجا که نفت در راه اندازی چرخه صنعت کشورهای جهان، به ویژه کشورهای اروپایی، اهمیت بیشتری پیدا می‌کرد، نگرانی بریتانیا درباره ادامه بهره‌برداری از نفت ایران بیشتر می‌شد. به بیان دیگر، مطلوب بریتانیا آن بود که اولاً بهره‌برداری او از نفت ایران همچنان استمرار داشته باشد، ثانیاً فعالیت او جنبه قانونی پیدا کرده به گونه‌ای که با تغییر دولت‌ها و دگرگونی اوضاع سیاسی، منافع نفتی او آسیب نبیند. یکی از اهداف آن دولت از انعقاد قرارداد ۱۹۱۹ و پس از آن، کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ نیز تأمین همین خواسته بود.

در چنین بستری بود که دست اندرکاران رژیم پس از کودتای ۱۲۹۹ با توجه به شعارهایی که درباره عقب‌ماندگی و ضرورت نوسازی ایران می‌دادند، با تکیه بر این

واقعیت که شرایط امتیاز داری برای ایران غیر عادلانه و استثمار گرانه است، خواهان تجدید نظر در قرارداد یاد شده بودند. افرادی چون تیمورتاش و داور از سال ۱۳۰۷ ش پیگیر این قضیه بودند. در سال‌های ۱۱-۱۳۱۰ هـ ش، که جهان درگیر بحران اقتصادی بود و این وضع باعث بحران در قیمت نفت و کاهش درآمد ایران نیز شده بود، زمینه برای تجدیدنظر در قرارداد یاد شده فراهم شده بود. سیر حوادث و نوع عملکرد دولت بریتانیا و مقامهای شرکت نفت نشان از آن دارد که آنان بیشتر از مقامهای ایرانی در پی تجدیدنظر در قرارداد بودند و به همین علت، بسیاری از مورخان بر آنند که کاهش درآمد نفتی ایران، اقدامی تعمدی بوده تا دستاویز لازم را برای تغییر قرارداد به وجود آورند.

۱- شرایط سیاسی اجتماعی ایران پس از سقوط رضاشاه

پس از شهریور ۱۳۲۰ که مردم و نمایندگان فرهنگیان - سیاسی آنها امکان حضور در صحنه را پیدا کردند، و ایران نیز عرصه رقابت قدرت‌های استعماری و در معرض طمع ورزی آنها بود، مسئله نفت یکی از مهمترین موضوعات مطرح بود. روسیه شوروی بر امتیاز نفت شمال تأکید داشت، آمریکا به عنوان قدرت تازه وارد، خواهان سهم ویژه‌ای بود و بریتانیا منافع خود و قرارداد ۱۹۳۳ را در معرض تهدید می‌دید. قرارداد الحاقی گس - گلشائیان در چنین وضعیتی از سوی انگلستان و برای تضمین و استمرار منافع نفتی آن دولت مطرح شد. نمایندگان شرکت نفت به همان گونه که رضا شاه را وادار به پذیرش قرارداد ۱۹۳۳ کردند، در این تاریخ، محمدرضا شاه را وادار به پذیرش قرارداد الحاق کرده و از او می‌خواستند که برای تصویب آن در مجلس شورای ملی بکوشد. بدین گونه قرارداد الحاقی در آخرین روزهای عمر مجلس پانزدهم در دستور کار قرار گرفت تا شاید با توجیه کمبود وقت، با شتابزدگی به تصویب برسد. اما تلاش اقلیت چند نفره مجلس مانع از تصویب لایحه شد و عملاً این مجلس شانزدهم بود که می‌بایست تکلیف نفت ایران - و به بیان دیگر، تکلیف ملت ایران و استعمار انگلیس - را روشن سازد. هنگامی که فریزر، رئیس کل شرکت نفت، توانست همه خواسته‌های خود را با عنوان ضمیمه الحاقی قرارداد به امضای گس (نماینده شرکت نفت) و



گلشائیان (وزیر دارایی ایران) برساند، مطمئن شد که منافع بریتانیا را برای دهها سال دیگر تضمین کرده است. چه او مطمئن بود که تحقق اهداف بریتانیا از طریق اعمال نفوذ در میان نخبگان سیاسی ایران میسر است و با انجام اقداماتی برای تقویت موقعیت شاه و روی کار آوردن مجلس و دولتی همراستا، همه اهداف مورد نظر به دست خواهند آمد. دخالت در انتخابات مجلس و حذف افرادی که مانع و مزاحم تلقی می شدند، در این راستا انجام گرفت، اما آنچه همه محاسبات و پیش بینی های بریتانیا را به هم زد، حضور نیروی مردمی به رهبری و تشویق علمای دینی و خارج کردن عنان امور از دست نخبگان بود که انگلستان امیدوار بود با همکاری آنها به نتیجه مطلوب برسد. قتل هژیر، وزیر دربار و مجری انتخابات، به وسیله نیروهای مردمی مسلمان، به تجدید انتخابات و ورود تعدادی از نمایندگان مورد نظر مردم انجامید. این امر باعث شد تا خواسته ملت، در مجلس نیز نمایندگان و سخنگویانی داشته باشد. اما سیر حوادث نشان داد که تحقق آرمان بزرگ ملی شدن نفت، از عهده اقلیت مجلس شانزدهم، به تنهایی بر نمی آید. استعمار و استبداد در صدد برآمدند تا با قرار دادن شخصی چون رزم آرا در صدر دولت و انعطاف در قرارداد الحاقی، از ملی شدن نفت جلوگیری کرده و همچنان به چپاول سرمایه ملی کشور پردازند. در اینجا نیز تنها عاملی که آنان را ناکام ساخت، حضور نیروی مردمی و از میان برداشتن رزم آرا از سر راه ملی شدن نفت بود. این اقدام مردمی باعث گردید تا همه نخبگان سیاسی مطمئن شوند که در صورت همکاری با بیگانه و مخالفت با مطالبه ملی جامعه، سرنوشت رزم آرا در انتظار آنهاست. بدین ترتیب، مردم توانستند استعمار را از بهره برداری از همه رجال و امکاناتی که به آنها امید بسته بود، محروم سازند. در پی چنین اقداماتی بود که نه تنها اقلیت هوادار ملی شدن نفت در مجلس شانزدهم بلکه همه نمایندگان گانی که تا آن هنگام مانع آن بودند نیز به نهضت پیوستند و قانون ملی شدن نفت را تصویب کردند. بنابراین، مردم صاحبان اصلی نهضت ملی بودند. آنان نه تنها عامل ایجاد نهضت بودند، بلکه عامل بقای آن نیز بودند و این را در مراحل مختلف پس از پیروزی، از جمله قیام ۳۰ تیر ۱۳۳۱، نشان داده و ثابت کردند.^۱

۲- نفوذ استعماری انگلستان در ایران

۲-۱- کشف نفت در مسجد سلیمان، نقطه آغاز استعمار انگلیس

نقطه آغاز استعمار نفتی انگلیس از ایران را میتوان قرارداد داری دانست. در خصوص این قرارداد باید متذکر شد در اوایل کار از سوی طرفین قرارداد چندان جدی تلقی نشد و حتی پس از چند سال که از اقدامات بی نتیجه اکتشافی آن می گذشت امتیازداران درصدد برآمدند از ادامه کار صرف نظر کنند.

اما بر اثر مساعدت و جسارت برخی از مدیران و مهندسان داری، پس از تلاشهای گسترده سرانجام در سال ۱۹۰۸م/ ۱۲۸۷ش در منطقه مسجد سلیمان یکی از چاهها به نفت رسید و این آغاز تحولی جدید در عرصه سیاسی، اقتصادی ایران و حتی جهان شد. پس از آن صاحبان امتیاز با قاطعیت بیشتری عملیات اکتشافی خود را ادامه دادند و با کشفیات جدید نفت سرمایه گذاریهای گسترده تری در این باره ضرورت یافت. نفت ایران هنگامی اهمیت بیشتری پیدا کرد که دولت انگلستان در پی محاسبات کارشناسان اقتصادی - سیاسی این کشور درصدد برآمد به طور مستقیم تری در این پروژه عظیم مشارکت نماید و آن تصمیم به خرید سهام داری توسط دولت انگلستان بود این هدف تا جنگ جهانی اول حاصل شد و پس از آن دولت انگلستان خود مالک بلامنازع منابع نفتی عظیم ایران در بخشهای جنوب و جنوب شرقی ایران شد (شاهدی، ۱۳۸۵: ۸).

از نقش قاطعی که نفت ایران در سراسر دوران جنگ اول جهانی در تأمین انرژی و سوخت لازم جهت ناوگان دریایی انگلستان داشت آگاهی داریم، به ویژه پس از جنگ اول جهانی بود که انگلستان درصدد برآمد نفوذ خود را در حوزههای نفتی ایران بیش از پیش مستحکم تر سازد و از ورود هر کشور و یا شرکت نفتی خارجی به این مناطق ممانعت به عمل آورد.

۲-۲- بهره مندی انگلیس از نفت ایران و برق طمع در چشمان شوروی

با توجه به ثروت عظیمی که از کشف و صدور نفت ایران عاید انگلیس می شد خیلی زود بر محافل داخلی کشور آشکار شد که قرارداد پیشین داری نمی تواند حقوق اقتصادی

دولت ایران را تأمین نماید، بنابراین زرمه‌هایی به وجود آمد تا در مفاد این قرارداد تجدیدنظری صورت بگیرد. مسئله دیگر به کشورها و شرکت‌های نفتی مربوط می‌شد که با توجه به نتایج اکتشاف دولت انگلیس در حوزه‌های نفتی ایران، که پس از این با نام شرکت نفت ایران و انگلیس از آن یاد خواهد شد، درصدد برآمده بودند سهمی از این غنایم به دست آورند. شرکت‌های نفتی آمریکایی از جمله این موارد بودند که، به‌ویژه از اواخر دوره سلطنت قاجارها در ایران فعالیت‌هایشان را در این زمینه آغاز کرده بودند. اما تلاش دولت روسیه شوروی در این باره اهمیت بیشتری پیدا کرده بود. این کشور که در سراسر مرزهای شمالی با ایران هم‌مرز بود در یک روند رقابت‌آمیز با دولت انگلیس خواهان نفوذ در حوزه‌های نفتی ایران بود. هرچند هدف اصلی دولت شوروی به دست آوردن امتیاز بهره‌برداری از نفت شمال ایران بود، اما از طرف دیگر نفوذ و تسلط بلامنازع رقیبش دولت انگلیس را در حوزه‌های مهم نفتی ایران در جنوب کشور نیز برنمی‌تابید و پیوسته درصدد بود از دامنه اقتدار این کشور بر آن مناطق بکاهد. بنابر این تا دهه اول سلطنت رضاشاه، افکار عمومی داخلی و خارجی به دلایل عدیده یادشده و غیره درصدد کاستن از شدت تسلط و تملک انگلیس بر منابع نفتی ایران برآمده بودند. در واقع در پی چنین واکنش‌هایی بود که رضاشاه درصدد برآمد برای انحراف اذهان عمومی هم که شده باشد، قرارداد اولیه داری را بی اعتبار دانسته و ملغی اعلام دارد. پس از مذاکراتی چند در سال ۱۳۱۲ش / ۱۹۳۳م میان دولت ایران و دولت انگلیس قرارداد داری با تغییراتی جزئی و نه چندان با اهمیت بار دیگر تجدید و تمدید شد و با توجه به اینکه این قرارداد پیش از آنکه آراء معترضین بر قرارداد پیشین داری را برآورده سازد به حفظ و استحکام هرچه بیشتر منافع دولت انگلیس معطوف بود، بنابر این از دید مخالفان، این قرارداد بیش از یک مانور سیاسی - اقتصادی تلقی نشد.

۲-۳- حمایت رضاشاه از استعمار انگلیس

بدین ترتیب از موضع مخالفت‌آمیز کشورهای ذی‌علاقه به نفت ایران نسبت به قرارداد جدید داری در سال ۱۳۱۲ش / ۱۹۳۳م که بگذریم اعتراضات و مخالفت‌های محافل

داخلی در بستر جدیدتری شکل گرفت. اما با توجه به جوّ سرکوب و خفقان آوری که بر ایران عصر رضاشاه حاکم بود این مخالفت‌های داخلی مجال چندانی برای ابراز نیافت. مضافاً اینکه دولت انگلیس در موازات حکومت رضاشاه با بهره‌گیری از یاری مأموران اطلاعاتی بومی و خارجی‌اش در سرکوب مخالفان داخلی قرارداد تجدیدنظر شده داری سود می‌جست. بدین ترتیب این روند که بیشتر به نوعی آتش زیر خاکستر شباهت داشت تا پایان سلطنت رضاشاه تداوم یافت و دقیقاً پس از عزل وی از سلطنت و جانشینی فرزندش محمدرضا پهلوی بود که آن خشم درونی نجات یافته از جوّ خشونت‌آمیز پیشین به ناگهان شعله‌ور شد و برنامه‌های گوناگون حکومت پیشین را به باد انتقاد گرفت که از مهمترین این موارد مخالفت با فعالیت شرکت نفت ایران و انگلیس و غارت ثروت طبیعی کشور توسط دولت انگلستان بود (شاهدی، ۱۳۸۵: ۱۱ و ۱۲).

با این حال تا هنگامی که نیروهای اشغالگر متفقین و در رأس آنها انگلستان در ایران حضور داشتند مخالفت‌های داخلی چندان تزلزلی در فعالیت شرکت نفت ایران و انگلیس در حوزه‌های نفتی جنوب ایجاد نکرد، هرچند اعتراضات وجود داشت. از سوی دیگر کشورهای روسیه شوروی و آمریکا نیز هر یک به نوعی درصدد رخنه کردن در حوزه‌های نفتی ایران در بخش‌های مختلف کشور برآمده بودند و به‌ویژه فعالیت‌های گسترده نفتی انگلستان در جنوب ایران را مستمسک ورود خود و شرکت‌های نفتی‌شان در حوزه‌های دیگر نفتی ایران قرار می‌دادند و از آنجایی که نفوذ انگلیس در ایران سد راهی عظیم جهت ورود آنها به ایران بود درصدد بودند از هر وسیله ممکن منافع این کشور در ایران را محدود سازند. این دو کشور برای رسیدن به این هدف حداقل از دو شیوه پیروی کردند که راه اول همان تلاش برای سهمیم شدن در دیگر حوزه‌های نفتی ایران، به استثنای حوزه‌های نفتی مربوط به شرکت نفت ایران و انگلیس بود. اما از آنجایی که این روش در شرایط تسلط انگلیس و شرکت نفت ایران و انگلیس بر بخش‌های مختلف ایران چندان کارآیی نشان نداد از روش دومی بهره گرفتند و آن توسل جستن به نیروهای بومی و ایرانی بود. بیشترین موضع‌گیری‌ها در قبال مسئله نفت ایران و حوادثی که پیش روی آن قرار داشت در مجلس شورای ملی رخ نمود؛ هر چند در خارج از مجلس نیز آرایش نیرو و

جناح‌بندی‌های متعدد سیاسی، اقتصادی در حال شکل‌گیری بود که هر یک از جریان سیاسی مورد علاقه خود پیروی می‌کردند.

۳- سقوط رضاشاه، سرآغاز تحرکات ضد استعماری

پس از سقوط رضاشاه مجلس شورای ملی از شکل فرمایشی پیشین فاصله گرفته بود و تا حدی آزادی عمل داشت. از جمله دلایل این امر شکسته شدن جو دیکتاتورمنشانه پیشین و موضع‌گیری جدی کشورهای خارجی ذی‌علاقه در امور سیاسی، اقتصادی ایران در مقابل همدیگر بود. بنابر این هر یک از این کشورها درصدد پیشی گرفتن بر رقیب بودند. از سوی دیگر مجلس شورای ملی پس از سقوط رضاشاه، دیگر فرزند و جانشین وی محمدرضا پهلوی را چندان مهم تلقی نمی‌کرد و جایگاه او را به حد فردی که لازم است فقط سلطنت کند، نه حکومت، تنزل داده بود.

بنابر این مهمترین ابزار اعمال سلطه انگلیس در شئون مختلف کشور، یعنی شخص شاه، قدرت در خور توجهی نداشت. به همین دلیل این کشور جهت تحکیم موقعیتش در ایران به قدرت یابی فائقه شاه در مقابل دیگر نیروهای دارای نفوذ و اقتدار داخلی نظیر هیأت دولت و بالاخص مجلس شورای ملی نیاز مبرم احساس می‌کرد.

در مجلس شورای ملی که در واقع مرکز ثقل اصلی تحولات کشور به شمار می‌رفت و تصمیمات مهم و کلان کشور نظیر مسئله نفت در آن مکان حل و فصل می‌شد، نمایندگان آرایش یکدستی نداشتند. گروهی بدون وابستگی به کشورهای خارجی گرایش‌های صرف استقلال‌خواهی و وطن‌پرستانه را دنبال می‌کردند. گروهی از سیاست‌های کشور روسیه شوروی در ایران پشتیبانی می‌کردند، بیشتر جمعیت این گروه یا از اعضای حزب توده بودند و یا دنباله‌رو اهداف آنها بودند. گروه سوم به سوی سیاست انگلیس در ایران بیشتر گرایش داشتند و از اهداف مختلف سیاسی، اقتصادی این کشور در ایران پشتیبانی می‌نمودند. با این حال هیچ‌یک از گروه‌های سه‌گانه اخیر برتری قاطعی در مجلس نداشت و در صورت ائتلاف دو گروه بر ضد دیگری آرایش و تعادل نیروها به هم می‌خورد. غیر از این گروه‌ها عده‌ای نیز هرچند گرایش‌های استقلال‌خواهی داشتند اما

جهت کاستن از نفوذ قدرت‌های خارجی بالاخص روسیه شوروی و انگلیس بی‌میل نبودند که پای قدرت دیگری مانند کشور آمریکا نیز به میان کشیده شود تا در فشارهای این دو قدرت بر شئون مختلف کشور اندکی تخفیف حاصل آید. با توجه به موضع‌گیری هر یک از این جناح‌ها و احزاب در مجلس می‌شد ارزیابی کرد که ائتلاف گروه‌های استقلال‌خواه با طرفداران شوروی و مدافعان تز ورود قدرت ثالث (آمریکا) به ایران، رای مقابله با انگلستان چندان دور از ذهن نمی‌نماید. بدین ترتیب به نظر می‌رسید ائتلافی، هرچند بدون هماهنگی و نامتعارف، بر ضد انگلستان در عرصه سیاسی - اجتماعی ایران در حال شکل‌گیری است (شاهدی، ۱۳۸۵: ۱۵).

در چنین شرایطی بود که به‌ویژه مجلس شورای ملی طی سال‌های ۱۳۲۳-۱۳۲۷ قوانینی در جلوگیری از واگذاری امتیازات نفتی به کشورهای خارجی تصویب کرد و در همان حال دولت انگلستان که به درستی بر این باور قرار گرفته بود که منافع (البته نامشروع) عظیم نفتی‌اش در جنوب و غرب ایران با خطرهای جدی مواجه شده است، در صدد چاره‌جویی برآمد. قرارداد الحاقی نفت (که اندکی بعد با نام قرارداد گس - گلشایان هم مشهور شد) مهمترین طرح‌های بریتانیا برای حفظ و تحکیم موقعیتش از سریل‌های عظیم نفتی ایران در جنوب و غرب کشور بود.

۴- تحرکات انگلیس و قرارداد گس - گلشایان

قرارداد الحاقی در تاریخ ۲۶ تیر ماه ۱۳۲۸، به عنوان ضمیمه قرارداد اصلی، یعنی امتیازنامه ۱۹۳۲ به امضای گلشایان نماینده دولت ایران و وزیر دارایی وقت و «گس» نماینده شرکت نفت رسید. به رغم اینکه برخی از مواد قرارداد به نفع ایران بود، اما در واقع این دولت بریتانیا بود که طبق قرارداد توانست به اعتبار قانونی قرارداد داریسی که به تصویب مجلس نرسیده بود، بیفزاید و همچنین تمدید ۳۳ ساله آن را تأیید و تقویت کند. بر اساس قرارداد گس - گلشایان سلطه انگلیس بر منابع نفتی ایران تا سال ۱۳۶۱ شمسی تضمین می‌شد. براساس ماده ده قرارداد الحاقی، مقررات قرارداد ۱۹۳۳ در کمال اعتبار و قوت خود باقی بود و دولت ایران براحتی نمی‌توانست آن را لغو نماید.

این در حالی است که گفت‌وگوهای مقدماتی پیرامون قرارداد گس گلشایان به مردم ایران آگاهی بخشید و مبارزه برای دفاع از حقوق اساسی ایران را از حالت پارلمانی به یک جهاد ملی تبدیل کرد.

در این میان آیت‌الله کاشانی تلاش کرد تا مبارزه را هدف‌دارتر نماید. وی اعلامیه شدیدالحنی علیه شرکت نفت صادر کرد و در آن خواهان لغو امتیاز شد. طرح لغو امتیاز نفت در بین مردم، برای انگلیس و رژیم بسیار گران بود و برای خود آیت‌الله کاشانی هم تبعید به لبنان را در پی داشت.

آیت‌الله کاشانی در ۲۸ خرداد ماه پیامی به مجلس شورا فرستاد که توسط دکتر مصدق در صحن مجلس قرائت گردید. این پیام در واکنش به طرح درباره قرارداد الحاقی در مجلس شورا، توسط منصور بود. منصور که از یک طرف با از دست دادن پشتوانه خود، یعنی انگلیس مواجه شد و از طرف دیگر با مخالفت‌های پی در پی آیت‌الله کاشانی روبرو گردید، به ناچار در پنجم تیرماه، پس از سه ماه حکومت، مجبور به استعفا شد و رزم آرا جایگزین وی گردید و به نخست‌وزیری رسید.

مسئله مهمی که رزم آرا مامور آن شد، تصویب لایحه الحاقی گس - گلشایان بود که در زمان منصور به مجلس تقدیم شده و در کمیسیون نفت تحت بررسی بود. کمیسیون موظف بود قرارداد الحاقی را بررسی و نظرات خود را به مجلس اعلام کند. پس از بحث‌های فراوان، کمیسیون در ۱۹ آذر ماه، گزارش و نتیجه کار خود را به این شرح به مجلس تقدیم کرد: «چون قرارداد الحاقی کافی برای استیفای حقوق ایران نیست، لذا مخالفت خود را با آن اظهار می‌دارد». سرانجام روز ۲۶ آذر ماه، گزارش کمیسیون در مجلس طرح شد و مجلس به آن رای مثبت داد و بدین ترتیب قرارداد گس - گلشایان از دور خارج شد.

۵- طرح ملی شدن نفت سدی در برابر قرارداد گس - گلشایان

نمایندگان در کمیسیون نفت در خلال بحث‌های خود، از ملی شدن صنعت نفت سخن به میان می‌آوردند. هنگام تصویب گزارش کمیسیون نفت طرحی با امضای یازده نفر، مبنی بر ملی شدن صنعت نفت به مجلس تقدیم شد، اما چون امضای کافی نداشت، مطرح نشد.

پس از تشکیل مجلس شانزدهم دولت حسنعلی منصور بر آن بود که به هر طریق که می‌تواند قرارداد گس - گلشائیان را از تصویب نمایندگان مجلس شورای ملی بگذراند. چون منصور در دوره خود در این امر توفیقی به دست نیاورد سکان خیانت را به دیگری سپرد و خود از سیاست کناره گرفت. سپهد حاجعلی رزم آرا در این میان با اعمال نفوذ انگلستان و برای تامین منافع حیاتی این کشور در ایران قدرت را به دست گرفت و به منظور تمدید و توسعه امتیاز نفت جنوب (قرارداد گس - گلشائیان) در پنجم تیر ۱۳۲۹ به نخست وزیر رسید. وی سعی خود را بر آن نهاد که قرارداد یاد شده را به هر صورت ممکن از تصویب نمایندگان مجلس بگذراند.

در این ایام شرایط فوق‌العاده‌ای حاصل شده بود. افکار عمومی با قرارداد گس - گلشائیان به شدت مخالف بود و به مجلس فشار می‌آوردند که نگذارید این قرارداد به تصویب برسد. رزم آرا به مجلس آمد و با شدت به کاشانی و مصدق حمله کرد که این قرارداد به نفع ملت ایران است و باید تصویب شود. اما افکار عمومی از جبهه ملی داخل مجلس حمایت کرد، میتینگ‌ها، مطبوعات و جو کشور به شدت سیاسی شده بود.

از سوی دیگر رزم آرا تلاش می‌کرد تا راه حلی برای خروج از بن‌بستی که کمیسیون نفت برای او به وجود آورده بود، به دست آورد، بنابراین سعی می‌کرد با تمام توان از ملی شدن صنعت نفت جلوگیری کند. وی پس از مصوبه ۲۶ آذر ماه مجلس، در سوم دی ماه، در جلسه خصوصی مجلس شرکت کرد و به شدت علیه ملی شدن نفت، سخن راند و در پایان با صراحت تمام گفت: "ملی کردن صنعت نفت بزرگترین خیانت است." دو روز بعد، وزیر دارایی، غلامحسین فروهر به مجلس آمد و ضمن مخالفت با ملی شدن صنعت نفت، لایحه قرارداد گس - گلشائیان را مسترد کرد.

۶- رجال سیاسی به مثابه لرزه افکنان بر پیکره استعمار

پس از روی کار آمدن رزم آرا البته بسیاری از اعضای جبهه ملی و برخی از نمایندگان مجلس شورای ملی نظیر آیت‌الله کاشانی سر به مخالفت نهادند و حتی با انجام اعتراضات گسترده علاوه بر اینکه دولت نظامی او را یک دولت کودتایی می‌دانستند،

خواستار عزل وی شدند. گفته می‌شود پس از مخالفت آیت‌الله کاشانی با رزم آرا، بازار تهران تعطیل شد و هزاران نفر در میدان بهارستان اجتماع کرده تا از ورود او به مجلس جلوگیری نمایند. وی حتی کار را به جایی رسانده بود که در حضور نمایندگان مردم در مجلس شورای ملی به لیاقت مردم ایران در اداره صنعت نفت، اهانت کرد. این در حالی بود که در همه شهرها تظاهرات به نفع جبهه ملی و علیه انگلیسی‌ها برقرار بود. رزم آرا دید که این قرارداد تصویب شدنی نیست، قرارداد را از مجلس پس گرفت و گفت که این قرارداد را من پس می‌گیرم تا با مذاکره با انگلستان، بتوانیم امتیازات بیشتری برای ملت ایران بگیریم هدف سیاسی از این کار این بود که شعار مخالفت با لایحه گس - گلشایان و احساسات ضد انگلیسی مردم ایران که از گذشته‌ها زمینه داشت، فروکش کند. او می‌خواست که شعار را از دست جبهه ملی بگیرد و بگوید من خودم پس می‌گیرم تا مردم خیال کنند که پیروز شده‌اند.

روز ۸ دی ماه به دعوت آیت‌الله کاشانی و برخی احزاب جبهه ملی، جمعیتی چند هزار نفری در میدان بهارستان تجمع و در خاتمه قطعنامه‌ای صادر کردند که در آن به استرداد قرارداد الحاقی اعتراض شد.

پس از کارشکنی‌های مداوم و شگردهای توطئه آمیز رزم آرا، رهبران نهضت ملی شدن نفت به این نتیجه رسیدند که در این برهه، مانع اصلی، شخص رزم آرا ست. در آن زمان نهضت مردمی به رهبری آیت‌الله کاشانی، جبهه ملی به رهبری دکتر مصدق به همراه برخی از نمایندگان مجلس و فداییان اسلام به رهبری شهید نواب صفوی برای ملی شدن نفت تلاش می‌کردند. نواب صفوی و فداییان اسلام تصمیم گرفتند تا با یک اقدام انقلابی، سد راه نهضت ملی، یعنی رزم آرا را از میان بردارند.^۲

پس از رزم آرا دیگر هیچ یک از نمایندگان وابسته به انگلیس را یارای مقابله با نهضت ملی شدن نفت نبود؛ از اینرو کمیسیون نفت، پیشنهاد ملی شدن صنعت نفت در سراسر کشور را پذیرفت و طرح زیر را به مجلس تقدیم کرد. نظر به اینکه ضمن پیشنهادهای واصله به کمیسیون نفت مبنی بر ملی شدن صنعت نفت در سراسر کشور مورد توجه و قبول کمیسیون قرار گرفته و از آنجایی که وقت کافی برای

مطالعه در اطراف اجرای این اصل باقی نیست، کمیسیون مخصوص نفت از مجلس شورای ملی تقاضای دو ماه تمدید می نماید. بنابر این ماده واحده ذیل را با قیود دو فوریت برای تصویب، تقدیم مجلس شورای ملی می نماید. ماده واحده: مجلس شورای ملی تصمیم مورخ ۲۹/۱۲/۱۷ کمیسیون مخصوص نفت را تأیید و با تمدید مدت موافقت می نماید.

تبصره ۱- کمیسیون نفت مجاز است از کارشناسان داخلی و خارجی در صورت لزوم دعوت نماید و مورد استفاده قرار دهد.

تبصره ۲- آقایان نمایندگان حق دارند تا پانزده روز بعد از تشکیل کمیسیون حق حضور داشته باشند.

سرانجام ماده واحده ملی شدن صنعت نفت در روز ۲۴ اسفند در مجلس شورای ملی مطرح شد و به اتفاق آرا به تصویب رسید. و بالاخره در ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ مجلس بر ملی شدن صنعت نفت صحه گذاشت و گزارش پیشنهادی کمیسیون نفت را به شرح زیر تصویب نمود:

«به نام سعادت ملت ایران و به منظور تامین صلح جهان، امضاء کنندگان ذیل پیشنهاد می نمایم که صنعت نفت ایران در تمام مناطق کشور بدون استثنا ملی شود، یعنی تمام عملیات اکتشاف، استخراج و بهره برداری، در دست دولت قرار گیرد.»

پس از به نخست وزیری رسیدن مصدق در اردیبهشت ۱۳۳۰ و اصلاح جزیی در گزارش ۹ ماده ای کمیسیون نفت، اجرای قانون ملی شدن صنعت نفت در سرلوحه برنامه دولت قرار گرفت.

با ملی شدن نفت هیئت خلع ید به جنوب عزیمت نموده و تابلوی "ریاست شرکت" از سر در دفتر مرکزی خرمشهر کنده شد و به جای آن "هیئت مدیره موقت" نصب گردید. از آن پس کلیه تاسیسات و ادارات شرکت زیر نظر هیئت مدیره جدید بود؛ کارکنان خارجی که از این رویداد ناراضی بودند، در تاریخ دهم مهرماه ۱۳۳۰ همگی ایران را ترک نمودند.

۷- واکنش انگلستان به ملی شدن صنعت نفت

به هر حال بیست و نهم اسفند ۱۳۲۹ و در نتیجه همدلی آیت الله کاشانی و دکتر مصدق، نفت ایران ملی شد اما در کنار مباحث این نهضت، نکات جالبی وجود داشت.

انگلیسی‌ها که خود را درمانده یافته بودند درباره اسناد سرقت نفت ایران تصمیم گرفتند آنها را به خانه سدان در خیابان ۳۰ تیر تهران ببرند و بسوزانند. اریک دریک، مدیرعامل شرکت نفت انگلیس - ایران در این باره می‌گوید: دستور رسید تا اسناد مربوط به خروج نفت ایران را به دلیل کمبود وقت در اطراف شرکت معدوم کنیم.

مشابه فعالیت آمریکایی‌ها در لانه جاسوسی، انگلیسی‌ها نیز چون احساس کردند که صنعت نفت ایران در حال ملی شدن است، اسناد را از دفتر شرکت نفت که در خیابان نادری تهران بود به خانه سدان، رئیس شرکت نفت ایران و انگلیس، برده و آنها را سوزاندند. نهایتاً این خانه دست دولت افتاد و مصدق از این اسناد در دیوان بین‌المللی لاهه و شورای امنیت استفاده کرد.

انگلیسی‌ها می‌خواستند تمام تلاش خود را انجام دهند تا جلوی ملی شدن صنعت نفت را بگیرند. هدف اول آنها حفظ منابع انرژی برای خودشان بود و هدف دوم مبارزه با حرکت‌های مردمی بود که به شدت از گسترش آن می‌ترسیدند و ممکن بود قدم بعدی حرکت‌های مردمی ملی کردن کانال سوئز باشد که البته چنین نیز شد و کانال سوئز با تاسی از ملی شدن صنعت نفت ایران، ملی شد.

بلافاصله در ۲۵ دسامبر ۱۹۵۱ نیز دولت مصدق به کارکنان انگلیسی شرکت نفت یک هفته مهلت داد که ایران را ترک کنند. انگلیسی‌ها نیز که در این برهه خیلی خوار شده بودند ایران را ترک کردند و تحقیر بزرگی برای انگلیس از طرف همدلی کاشانی و مصدق به ثبت رسید.

مسئول قسمت نفت وزارت دفاع آمریکا گفت بدون نفت ایران تا آخر سال ۱۹۵۱ تقاضا بر عرضه غلبه خواهد کرد.^۳

۸- شکل‌گیری تحرکات توطئه‌آمیز

۸-۱- آغاز توطئه آمریکا و انگلیس علیه مردم ایران

با فشار به عربستان سعودی و کویت و عراق که میزان استخراج را بالا بردند، تحریم نفت ایران مؤثر واقع می‌شد. در سال ۱۹۵۲ تولید نفت ایران به ۲۰۰۰۰ بشکه در روز در با مقایسه با ۶۶۶۰۰۰ بشکه در روز در سال ۱۹۵۰ تنزل کرد.

در همین زمان فشار روی ایران با روی کار آمدن دولت محافظه‌کار و نخست‌وزیری چرچیل اضافه شد، چرچیل که در این زمان ۷۷ ساله بود، می‌گفت که سیاست سختی در مورد مردم ایران خواهد داشت.

طبق اسناد موجود، چرچیل نخست‌وزیر انگلیس بعد از ملی شدن نفت در ایران به ترومن رئیس‌جمهور آمریکایی گفت: «اگر در آن زمان حکومت انگلستان را در دست داشت، به هیچ وجه ایران، انگلیس را با تپیا بیرون نمی‌کرد».^۴

بدیهی بود دولت انگلستان با ملی شدن نفت ایران مخالف باشد؛ درحالی که حکومت‌های بحرین، عربستان سعودی و عراق به ترتیب ۳۵، ۵۶ و ۶۰ سنت از بابت فروش هر بشکه نفت دریافت می‌کردند، سهم پرداختی «شرکت نفت انگلیس و ایران» به دولت ایران در ازای فروش هر بشکه نفت تنها ۱۸ سنت بود. شرکت مزبور که برخلاف نامش تقریباً به طور کامل در اختیار انگلیسی‌ها قرار داشت امتیاز استخراج و فروش نفت ایران را از سال ۱۳۱۲ شمسی (۱۹۳۳ میلادی) به مدت چنددهه به دست آورده بود و گفته می‌شود بیش از ۲۵۹ هزار کیلومترمربع از زمین‌های نفت‌خیز جنوب ایران را تحت اختیار و امتیاز خود داشت و افزون بر ۳۰۰ دکل نفتی در این مناطق نصب کرده بود.

آمارهای مربوط به سال، ۱۳۲۷/۱۹۴۸ نشان می‌دهند شرکت نفت انگلیس و ایران در این سال ۳۵/۵ درصد از درآمد استخراج نفت جنوب را به صورت مالیات به دولت انگلستان می‌پرداخت ۸/۷ درصد را به عنوان سود میان سهامداران انگلیسی و غیرایرانی تقسیم می‌کرده و ۴۳/۱ درصد را به عنوان سرمایه‌گذاری، سودهای تقسیم نشده و غیره باقی می‌گذارد. سهم مردم ایران در این میان از بابت فروش نفتشان تنها ۱۲/۷ درصد بود؛ یعنی اندکی بیش از یک سوم مالیات پرداختی به دولت انگلستان!

در این شرایط بود که ایرانیان نفت خود را ملی اعلام کردند و با سرسختی و مقاومت دولت انگلستان روبرو شدند. در اوایل سال ۱۳۳۰ پیشنهاد انگلیسی‌ها این بود که در ازای به رسمیت شناختن ملی شدن صنعت نفت ایران، موافقتنامه‌ای میان ایران و انگلستان منعقد شود که براساس آن شرکت نفت انگلیس و ایران فعالیت خود را به عنوان یک شرکت عامل براساس تقسیم سود ۵۰-۵۰ ادامه دهد و دولت ایران به شرکت یادشده به خاطر لغو یکجانبه قرارداد ۱۳۱۲/۱۹۳۳ غرامت بپردازد.

این پیشنهاد از سوی دولت مصدق قاطعانه رد شد. مصدق که در این زمان وظیفه خود را اجرای قانون ملی کردن نفت می‌دانست، حاضر بود در صورتی که کشتی‌های نفتکش به مقامهای ایران رسید تحویل نفت بدهند، به صدور نفت ادامه دهد اما انگلستان که ۱۰۰ نفتکش در سواحل جنوبی ایران داشت، تمام نفتکش‌های خود را از این منطقه خارج ساخت و با اعزام کشتی جنگی موریس به خلیج فارس عملاً مانع صدور نفت ایران شد. از این گذشته انگلیسی‌ها تمامی ذخایر ارزی ایران در انگلستان را بلوکه کردند و به تدریج آمریکایی‌ها را متقاعد ساختند دولت مصدق حامی منافع آنان در منطقه نخواهد بود. بنابراین آمریکایی‌ها نیز از خرید نفت ایران خودداری ورزیدند و از هرگونه کمک مالی به ایران صرفنظر کردند. در این شرایط دولت مصدق ناگزیر شد سیاست «اقتصاد بدون نفت» را اعلام کند و به اجرا گذارد.

دولت در اتخاذ این سیاست مختارانه عمل نکرد، بلکه شرایط سیاسی و عدم فروش نفت طراحی چنین سیاستی را اجتناب ناپذیر ساخت. با وجود این پیشبرد سیاست اقتصاد بدون نفت کاری بس دشوار بود، زیرا وابستگی ایران به درآمد نفت (حتی همان سهم اندکی که از شرکت نفت انگلیس و ایران گرفته می‌شد) بیش از حد تصور بود. در سال ۱۳۲۹ / ۱۹۵۰ درحالی که ایران ۲۲۱۸۴ میلیون ریال از بابت سهم خود در فروش نفت، دریافت می‌کرد تنها ۳۵۶۳ میلیون ریال درآمد ناشی از صادرات غیرنفتی داشت و دست کم در کوتاه مدت نمی‌توانست جایگزین قابل اتکایی برای درآمد نفت بیابد.

اقتصاد کشاورزی ایران بر کشت سنتی و غیرمکانیزه مبتنی بود که بخش قابل توجهی از آن روی زمین از میان می‌رفت و بخش دیگر قابلیت چندانی برای عرضه

دربازارهای خارجی نداشت. از این گذشته اقتصاد صنعتی ایران بسیار ضعیف بود و نمی‌توانست در برابر محصولات کارخانجات خارجی موفقیتی به دست آورد. به عبارت دیگر تمام توان صنعتی ایران در چند کارخانه‌ای که خود به لحاظ راه اندازی خط تولید وابسته به کارشناسان و ابزارهای غربی بودند، خلاصه می‌شد. بنابراین در نگاه نخست هیچ امیدی به کامیابی مصدق و یارانش در پیشبرد سیاست اقتصاد بدون نفت وجود نداشت.^۵

۸-۲- تهدیدات انگلیس بعد از ملی شدن صنعت نفت

در زمان ملی شدن صنعت نفت، ایران بزرگ‌ترین تولیدکننده نفت خام خاورمیانه بود و پس از آمریکا، ونزوئلا و شوروی سابق، چهارمین تولیدکننده معتبر نفت خام دنیا به شمار می‌رفت. در آن دوران کل تولید نفت خام ایران ۳۲ میلیون تن در سال معادل بیش از یک سوم مجموع تولید نفت خام خاورمیانه (نود میلیون تن در سال) بود. از سوی دیگر ایران نود درصد نفت خام مورد نیاز اروپای غربی را در آن دوران تامین می‌کرد. لذا ناراضی بودن انگلیس از حرکت ملی شدن صنعت نفت ایران و تلاش برای برهم زدن این حق خواهی ملت ایران واضح و روشن است. شرکت نفت انگلیس در دوران تاراج منابع نفتی ایران، سرمایه هنگفتی را برای خود برهم زده بود و به همین جهت به خطر افتادن منافعش در صنعت نفت ایران را برنمی‌تابید (رحیمی، ۱۳۸۶: ۴).

۸-۳- دسیسه‌های انگلستان در خوزستان

همزمان با تصویب طرح ملی شدن صنعت نفت ایران از سوی مجلسین شورای ملی و سنا، شرکت نفت ایران و انگلیس از پرداخت سی درصد فوق‌العاده دستمزد کارگران نفت بندر معشور، آغاچاری، لالی و نفت سفید امتناع ورزید و این امر موجب اعتصاب کارگران و اعلام حکومت نظامی در خوزستان شد.^۶ با اعزام نیروهای نظامی از اهواز، خرم‌آباد و اصفهان به مناطق مزبور شورش اعتصابیون کمی فروکش کرد لیکن شرکت نفت هنوز حاضر به پذیرش خواستهای اعتصابیون نبود. در ۸ فروردین ۱۳۳۰ دولت انگلستان اعلام کرد که برای حفظ امنیت صنایع بریتانیا در مناطق اعتصاب‌زده، کشتی‌های فلامینگو و ایلوگوس را به آبادان فرستاده است. این دو کشتی جنگی، قسمتی از نیروی دریایی

انگلستان در خلیج فارس را تشکیل می‌دادند و پایگاه آنها در بحرین بود. در همین ایام شپرد سفیر انگلستان در تهران رسماً از حسین علاء نخست وزیر وقت سؤال کرد که برای حمایت از افراد انگلیسی در مناطق نفت خیز خوزستان چه اقداماتی انجام داده است. در تاریخ ۹ فروردین ۱۳۳۰ نیروهای نظامی در آبادان مردم را به آتش بستند و سه نفر را به قتل رساندند. روز بعد نزدیک به هزار نفر از کارگران لوله نفت به اعتصاب کنندگان پیوستند. یک هفته بعد وضع آرام گرفت و تا روز ۱۸ فروردین نزدیک به یک سوم اعتصاب کنندگان به سر کار خود بازگشتند. لیکن در ۲۳ فروردین کارگران بندر معشور و آبادان دست به شورش زدند و این امر منجر به کشته و زخمی شدن چند تن از کارگران شرکت نفت شد (ساتن، ۱۳۷۲: ۲۶۶).

در پی آن، سومین کشتی جنگی انگلستان «ورن» وارد خلیج فارس شد و ناو جنگی «یویالوس» هم برای پیوستن به گامیبا از مدیترانه حرکت کرد. سفیر انگلستان بار دیگر با علاء ملاقات کرد و او را در جریان اقدامات دولت متبوعش قرار داد (ساتن، ۱۳۷۲: ۲۶۸). در تاریخ ۲۷ فروردین ۱۳۳۰، آیت‌الله سید ابوالقاسم کاشانی بیانیه‌ای منتشر ساخت و از کارگران شرکت خواست تا به شورش خود خاتمه دهند او همچنین به کارگران اطمینان داد که انگلیسی‌ها به زودی ایران را ترک خواهند گفت و دولت ایران خسارت‌های وارده به آنها را جبران خواهد کرد (ساتن، ۱۳۷۲: ۲۶۹).

به علاوه، دکتر مصدق نیز در جلسه ۲۷ فروردین مجلس شورای ملی در مخالفت با اعلام حکومت نظامی در خوزستان اظهار داشت دلیل اینکه نمایندگان جبهه ملی از دادن رای به پیشنهاد دولت مبنی بر اعلام حکومت نظامی، خودداری کردند جز این نبود که دولت بدون تحقیق و بدون رسیدگی به این موضوع که آیا این اعتصاب بجاست یا بیجاست آن را اعلام کرد. مصدق سپس بیانیه جبهه ملی را خطاب به کارگران و نصیحت دادن به آنها مبنی بر اینکه دست از اعتصاب کشیده بر سر کار خود برگردند، ایراد کرد.^۷ به هر ترتیب با دستگیری تعدادی از سران اعتصاب و سرکوبی شورش کارگران امنیت نسبی برقرار شد و تا روز ۱۲ اردیبهشت ۱۳۳۰ آبادان تنها جایی بود که هنوز اعتصاب در آن ادامه داشت اما به تدریج تعدادی از کارگران به سر کار خود بازگشتند. در

این تاریخ سپهبد شاه‌بختی (فرمانده نظامی اعزامی از تهران) در تلگرامی که از استان ششم (خوزستان) به علاء مخابره کرد اظهار داشت: «اعتصاب هنوز در آبادان ادامه دارد ولی در نتیجه اقدامات معموله ۳۷۵۰۰ نفر مشغول کار شده‌اند برای دستگیری محرکین مرتباً اقدام و امروز چهار نفر از مسببین اصلی اعتصاب به نام کروالیان، زواری، آقاداتی و کیهان پناه بازداشت شده‌اند»^۸

اعتصاب کارگران شرکت نفت اگرچه با تلاش بسیار دولت ایران پایان پذیرفت اما دولت انگلستان همچنان در پی دسیسه و تحریک کارمندان ایرانی شرکت نفت بود به طوری که در تاریخ ۱۸ اردیبهشت ۱۳۳۰ سپهبد شاه‌بختی (فرمانده نظامی اعزامی از تهران) در تلگراف خود از استان ششم (خوزستان) به دکتر مصدق نخست وزیر وقت اعلام داشت: طبق اطلاع واصله کارمندان عالی رتبه ایرانی شرکت نفت به تصور اینکه در موقع اجرای قانون ملی شدن صنعت نفت ممکن است بیکار شوند اظهار نگرانی نموده‌اند گفته می‌شود که این شایعات از ناحیه کارمندان خارجی شرکت نفت می‌باشد.^۹

۸-۴- تحریم نفت ایران در سال ۱۳۳۰

همچنین انگلستان برای جلوگیری از به ثمر نشستن حرکت ملی شدن صنعت نفت ایران از تمام شگردهای لازم و ممکن استفاده کرد. یکی از این حرکت‌ها، تحریم نفت ایران در نیمه اول سال ۱۳۳۰ با هدف به خطر انداختن ثبات سیاسی و اقتصادی کشور بود. انگلیس به تمام خریداران نفت ایران هشدار داده بود که نفت ایران را خریداری نکنند. اما دولتمردان وقت ایران در ادامه مبارزات خود با تلاش زیاد توانستند بر این حرکت مودیانه استعمارگر پیر فائق آیند. مرحوم دکتر مصدق که در آن زمان نخست وزیر بود برای خنثی کردن توطئه انگلیس و به منظور کسب درآمد برای کشور، ترجیح داد نفت خام را با تخفیف به مشتریان بفروشد. نکته قابل توجه آن است که درآمدی که دولت مصدق با فروش تخفیفی نفت خام و فرآورده‌های نفتی کسب کرد، دو برابر رقمی بود که «شرکت نفت انگلیس و ایران» بابت فروش سالانه ۳۱ میلیون تن نفت خام به ایران پرداخت می‌کرد. اجرای برنامه ریاضت اقتصادی با محوریت عدم اتکا به درآمدهای نفتی و تلاش برای مصرف نفت خام در داخل کشور حرکت‌های دیگری بود که مرحوم مصدق برای

بی‌اثر کردن تحریم نفت از سوی انگلیس انجام داد و توانست اقتصاد کشور را در آن دوره سر پا نگاه دارد. در واقع تفکر ایجاد اقتصاد بدون نفت که اکنون در بسیاری از کشورهای پیشرفته نفتی دنیا به کار گرفته شده است، ریشه در تفکر مرحوم دکتر مصدق و حرکت وی در دوران ملی کردن صنعت نفت دارد. انگلیس دیگر تاب و تحمل زیان ناشی از ملی شدن نفت ایران را نداشت. لذا با وجود تلاش دکتر مصدق برای حفظ و پایداری این حرکت، استعمار پیر انگلیس با اشغال خوزستان و در نهایت همراهی با آمریکا در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، ضربه‌ای را به حرکت مردم ایران وارد آورد. تبیین روحیه خودباوری که ریشه در حرکت و تفکر ملی کردن صنعت نفت و اداره امور این صنعت به دست ایرانی مسلمان دارد، سبب شده است که اکنون عملیات اصلی در حوزه نفت و گاز کشور همچون اکتشاف، حفاری، توسعه، تولید، بهره‌برداری، حمل و نقل، لوله‌گذاری و فروش نفت خام تحت مالکیت و حاکمیت جمهوری اسلامی ایران و توسط مردان شایسته و متخصص این مرز و بوم انجام شود (رحیمی، ۱۳۸۶: ۱۳).

۹- بازگشت خارجیان و تشکیل کنسرسیوم ۱۳۳۰

آنچه نگاشته شد مروری بود بر مهمترین وقایع منجر به ملی شدن صنعت نفت ایران که بیشتر تلاش فعالان حوزه قانونگذاری و دولتمردان و نخبگان جامعه را در برمی گرفت؛ اما حقیقت این است که صنعت بزرگ نفت در فرایندی طولانی با گذر از پیچ و خم‌ها و فراز و نشیب‌های بسیار گریبان خود را از دست بیگانگان به در آورده و پس از افت و خیز بسیار سایه سنگین خارجی‌ها را از سر خود کم کرده است. این مسئله ساده‌ای نیست که تا زمان ملی شدن صنعت نفت تعداد کارمندان عالی رتبه ایرانی در تمام مناطق نفت‌خیز و ادارات شرکت نفت از ۳۰ نفر تجاوز نمی‌کرده است؛ با این وصف باید ملی شدن صنعت نفت را به عنوان یک نقطه آغاز برای بومی شدن این صنعت پیچیده در نظر گرفت. صنعتی که تماماً وارداتی بود. نفت و یکسره شدن کار کمپانی نفت ایران و انگلیس پایان نمی‌یابد و بعد از این واقعه باز حضور خواهران نفتی و تشکیل کنسرسیومی جدید را در تاریخ هفتم آبان ماه ۱۳۳۳ شاهد هستیم؛ در این تاریخ قراردادی بین دولت ایران از یک سو و

کنسرسیومی از شرکت‌های صاحب نام نفتی منعقد شد. شرکت‌های عضو کنسرسیوم نفت ایران دو شرکت به نام‌های "شرکت سهامی اکتشاف و تولید نفت ایران" و "شرکت سهامی تصفیه نفت ایران" تشکیل دادند که روی هم "شرکت‌های عامل نفت ایران" نامیده می‌شد. این دو شرکت به ترتیب اختیار اکتشاف و تولید نفت خام و گاز طبیعی در حوزه معینی در جنوب ایران به نام "حوزه قرارداد" و تصفیه نفت خام و گاز حاصله را عهده دار بودند. شرکت‌های عامل نفت ایران طبق قوانین کشور هلند تشکیل شده و در ایران به ثبت رسیده بودند. هریک از شرکت‌های عضو کنسرسیوم نفت ایران یک شرکت بازرگانی تاسیس کرده و در ایران به ثبت رسانده بودند که منفردا و مجزا از یکدیگر عمل کرده و نفت خام و گاز طبیعی حاصل از حوزه قرارداد را از شرکت ملی نفت ایران خریداری کرده و به خارج از کشور صادر می‌کردند. این شرکت‌های بازرگانی همچنین بخشی از نفت خام خریداری شده را پالایش نموده و به صورت فرآورده به خارج صادر می‌کردند. تعهدات مالی شرکت‌های بازرگانی تاسیس شده در دل شرکت‌های عضو کنسرسیوم، عبارت بود از یک پرداخت مشخص تحت عنوان حق الارض که شامل کلیه نفت خام صادراتی می‌شد و مالیات بر درآمدی بود که به نسبت درصدی از منافع حاصل از صدور نفت بر اساس بهای اعلان شده نفت خام به دولت ایران می‌پرداختند (این درصد از ۲۳ آبان ماه ۱۳۴۹ به ۵۵ درصد افزایش یافت) (شبکه اطلاع رسانی نفت و انرژی، ملی شدن صنعت نفت از آغاز تا انجام).

نتیجه‌گیری

با توجه به مطالبی که در این مقاله بدان اشاره شد می‌توان اینگونه جمع‌بندی کرد که امپراطوری بریتانیا پس از درک این موضوع که ایران می‌تواند به مثابه یک منطقه نفت‌خیز در حوزه خاورمیانه به شمار آید به دنبال کسب نفوذی مرموزانه در مناطق جنوبی کشورمان بود و در سال ۱۹۰۱ با توافق با مظفرالدین شاه در جهت دستیابی به این نفوذ، اقدام اولیه خود را که انعقاد قرارداد داری بود انجام داد و ۷ سال بعد در پی اکتشاف چاه‌های نفت مسجدسلیمان همواره سعی در حفظ و تحکیم موقعیت خود در ایران و خصوصا مناطق

جنوبی آن داشت و در این راستا با برقراری روابط دوستانه با خوانین ایلات جنوب کشور راه‌های حفظ منافع نفتی خود در ایران را تقویت می‌کرد.

به عبارت بهتر می‌توان موضوع را این‌گونه تبیین کرد که انگلستان با حضور بیش از یک‌قرنی خود در مناطق نفت‌خیز ایران به دنبال نهادینه کردن قانونی نفوذ نفتی خود در کشورمان بوده است و جهت دستیابی به این هدف اقدامات زیر را به موضع اجرا گذاشت:

الف) انعقاد قرارداد استعماری داری در میان غفلت درباریان ایران از منابع عظیم نفتی کشور

ب) حفظ و تحکیم نفوذ نفتی خود با تأسیس حکومت دست‌نشانده و سلطنتی پهلوی

پ) انعقاد قرارداد ۱۳۱۲/۱۹۳۳ برای تثبیت امتیاز نفتی داری

ت) اهتمام ویژه برای تصویب لایحه الحاقی به قرارداد ۱۹۳۳ (معروف به گس - گلشایان) و دستیابی به امتیازات بیشتر که با ناکامی مواجه شد.

به نظر نگارنده آنچه باعث ناکامی انگلستان - به رغم تمام تدابیری که این کشور برای حفظ موقعیت خود در ایران انجام داده بود - شد را باید در بازه زمانی ۱۲ ساله میان سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ جستجو کرد؛ که می‌توان این سال‌ها را دوران گذار از سلطنت پهلوی اول به سلطنت پهلوی دوم نامگذاری نمود. این دوران ویژگی‌هایی به قرار زیر داشت:

الف) رخت بر بستن نظام استبدادی رضاشاهی و ایجاد فضای باز سیاسی به دنبال آن

ب) افزایش آگاهی عمومی ملت در خصوص مسایل نفت که به دنبال اطلاع‌رسانی‌های افشاگرانه احزاب و گروه‌های سیاسی اجتماعی - که در فضای باز آن دوران ایجاد شده بودند - صورت گرفت.

پ) قدرت یافتن مجلس قانون‌گذاری و هماهنگی نیروهای ملی و مذهبی در مجلس برای استیفای حقوق نفتی ملت

ت) حمایت عظیم ملی در جهت اقدامات ضد استعماری مجلس

همانطور که ذکر شد نفوذ نفتی استعمار انگلستان در طول ۱۲۰ سال حضور مداوم در مناطق نفت خیز ایران زمین به نوعی نهادینه شده بود که مقابله با این نفوذ، عزم راسخ ملت و حاکمیت را می‌طلبید.

ویژگی‌های دوران گذار از سلطنت پهلوی اول به سلطنت پهلوی دوم که ذکر آن رفت باعث شکل‌گیری زمینه‌های این عزم راسخ در ایران شد که علل ایجابی این عزم را می‌توان در دو مورد زیر خلاصه نمود:

الف) ائتلاف گروه‌های ملی و مذهبی و نیز حمایت مردمی عمده از این دو گروه در جهت قطع ید از نفوذ استعماری انگلستان

ب) کاهش نفوذ انگلستان در دستگاه حاکمیت ایران که خود ناشی از کاهش بیش از پیش نفوذ در بار ایران بود.

به طور کلی عوامل فوق در هموار شدن مسیر ملی شدن صنعت نفت بسیار حایز اهمیت بوده و منجر به قطع ید کامل استعمار انگلستان از عرصه نفتی ایران گردید که ناگواری این امر انگلستان را بر آن داشت تا ضمن ائتلاف با قدرت در حال رشد آمریکا از یک سو و دربار در حال افول ایران از سوی دیگر زمینه‌های کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ - که منجر به تثبیت سلطنت پلوی دوم شد - را فراهم نموده و اندکی بعد با انعقاد قرارداد کنسرسیوم بار دیگر بهره‌ای هرچند کمتر از گذشته از نفت ایران داشته باشد.

پی‌نوشت‌ها:

- ۱- تقوی، سایت مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران: ۵.
- ۲- شبکه اطلاع رسانی نفت و انرژی، ملی شدن صنعت نفت از آغاز تا انجام.
- ۳- اسلامی، ۱۳۸۵: مقاله ۱.
- ۴- اسلامی، ۱۳۸۵: مقاله ۲.
- ۵- گزارش روز، روزنامه ایران، شماره ۲۴۱۵.
- ۶- روزنامه اطلاعات، شماره ۷۴۹۸، ۳۱ فروردین ۱۳۳۰.
- ۷- مذاکرات مجلس شورای ملی دوره شانزدهم (۲۷ فروردین ۱۳۳۰).
- ۸- مرکز اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، سند شماره ۶۵-۲۹۷.

فهرست منابع و مآخذ:

- ۱- ازغندی، علیرضا (۱۳۸۲)، **تاریخ تحولات سیاسی اجتماعی ایران ۱۳۲۰-۱۳۵۷**، تهران: سمت.
- ۲- اسلامی، محمدمهدی (۱۳۸۵)، **نهضت ملی شدن صنعت نفت؛ نماد مقابله با استکبار**، سایت باشگاه اندیشه.
- ۳- اسماعیل، اقبال (۱۳۷۵)، **نقش انگلیس در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲**، تهران: اطلاعات.
- ۴- تقوی، سیدمصطفی (۱۳۸۵)، **مردم و نهضت ملی**، سایت باشگاه اندیشه.
- ۵- خلیل‌الله مقدم، احمد (۱۳۷۷)، **تاریخ جامعه ملی شدن نفت**، تهران: نشر نو.
- ۶- راجرز لوئیس، ویلیام (۱۴۶۸)، **مصدق، نفت، ناسیونالیسم ایرانی**، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران: نشر نو.
- ۷- رحیمی، راضیه (۱۳۸۶)، **ملی شدن صنعت نفت و کوتاه شدن دست توطئه‌گران**، تهران.
- ۸- روحانی، فواد (۱۳۵۳)، **تاریخ ملی شدن صنعت نفت ایران**، تهران: فرانکلین.
- ۹- ساتن، ال (۱۳۶۸)، **نفت ایران**، ترجمه رضا طوسی، تهران: اطلاعات.
- ۱۰- سفری، محمدعلی (۱۳۷۱)، **قلم و سیاست**، جلد اول، تهران: نامک.
- ۱۱- شاهدی، مظفر (۱۳۸۵)، **نفت ایران از امتیاز داری تا قرارداد گس - گلشایان، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر**.
- ۱۲- مهدوی، عبدالرضا (۱۳۷۵)، **روزهای افتخار**، تهران: گفتار.
- ۱۳- نجاتی، غلامرضا (۱۳۷۳)، **جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲**، تهران: انتشار.